

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» در آیه دوازدهم سوره طلاق و نسبت آن با دانش جدید

احمدامین یوسفی*

کاظم قاضی‌زاده**

DOI: 10.22096/rc.2026.2074899.1276

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱]

چکیده

آخرین آیه سوره طلاق از «خلق هفت آسمان و مانند آنها از زمین» سخن گفته است. تمرکز مفسران ذیل این آیه حول مسئله مقصود از «مثلهن» و تشابه بین آسمان‌ها و زمین (عدد، طبقه‌ای بودن، کروی بودن، قدرت الهی و ...)، شکل گرفته است. هدف این مطالعه بررسی این مسئله است که بیشتر مفسران بر چه اساسی و با چه دلایلی وجه مشابهت را در عدد دانسته‌اند و چگونه این تفسیر با نداشتن قرائن متنی کافی به تفسیر مشهور تبدیل شده است. این مطالعه با روش تحلیل متنی، نقد روایات، نقد دیدگاه‌های مفسران و کیهان‌شناسی تطبیقی به سه دسته یافته کلیدی رسیده است: ۱. یافته‌های متنی: ناسازگاری تفسیر هفت‌زمین با کاربرد مفرد «ارض» در همه آیات قرآن؛ ۲. یافته‌های روایی: اتکای تفسیر مشهور بر روایات ضعیف با خاستگاه افسانه‌ای و ۳. یافته‌های روش‌شناختی: غلبه سنت تفسیری بر تحلیل متن

* دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
Email: ahmad.yousefi@gmail.com

** استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
Email: k.ghazizadeh@modares.ac.ir



در فرایند فهم قرآن. بررسی‌ها نشان می‌دهد متن آیه، حاکی از مفرد بودن زمین است و تنها وجه مشابهت محتمل در «مثلهن» در عدد نیست. مطالعه حاضر نتیجه می‌گیرد تفسیر مشهور هفت‌زمین از این آیه، تحت تأثیر سه عامل اصلی شکل گرفته است: نخست، روایاتی که بازتاب‌دهنده باورهای کیهان‌شناسی باستانی هستند؛ دوم، تعمیم روایاتی که عبارت هفت‌زمین در آنها مصداق دیگری دارد؛ سوم، سنت تفسیری که سبب تداوم این برداشت تا دوره معاصر و نادیده گرفتن یافته‌های قطعی کیهان‌شناسی امروزی شده است.

واژگان کلیدی: آیه دوازدهم سوره طلاق؛ هفت زمین؛ کیهان‌شناسی‌های باستانی-افسانه‌ای؛ سنت تفسیری؛ روایات تفسیری.

۱. مقدمه

قرآن کریم بارها خوانندگان خود را به اندیشیدن در پدیده‌های طبیعی در جایگاه نشانه‌ها و آیات قدرت و حکمت پروردگار، فراخوانده است.^۱ این آیات نزد مفسران، پرسش‌هایی برای کشف ویژگی‌های هستی‌شناسانه آنها برانگیخته است. یکی از این موارد، آیه آخر سوره طلاق است. در این آیه می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»؛ همان خداوندی که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها فرمان او در میان آنها همواره فرود می‌آید تا بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد.

در این آیه از آفرینش هفت آسمان و زمین و همانندی میان آنها و نزول امر بین آنها سخن گفته است. دیگر آیات این سوره، مطلبی درباره آسمان‌ها یا زمین ندارند و موضوع آنها طلاق و احکام آن، هشدار به آبادی‌هایی که از دستورهای الهی سرپیچی کرده‌اند و مژده به مؤمنان پرهیزکار است.

موضوعی که ذیل این آیه، بیشترین حجم مباحث مفسران را به خود اختصاص داده است، مسئله هفت‌زمین است. برای نمونه طبری در تفسیر این آیه، نه روایت نقل کرده است که هفت روایت از آنها در توضیح هفت‌زمین‌اند. اختلاف در این است که همانندی میان آفرینش هفت آسمان و زمین در چیست و آیا از هفت زمین سخن گفته شده است یا یک زمین.

برای نمونه اختلاف طبری و فخر رازی به این ترتیب است؛ طبری می‌گوید: خداست که هفت آسمان را خلق کرده است. در هر کدام از زمین‌ها چیزهایی است مانند آنچه در آسمان‌ها خلق کرده است؛^۲ اما فخر رازی سعی در ارائه برداشتی دارد که از یک سو با آیات دیگر و از سوی دیگر با یافته‌های دانش جغرافیا تا آن مقطع زمانی، باورپذیر باشد: هفت آسمان را مانند گنبد، یکی روی دیگری خلق کرده است و زمین نیز مانند آسمان‌ها از چند طبقه تشکیل شده است یا زمین از هفت اقلیم تشکیل شده است.^۳

اختلاف در مسئله یکی یا هفت‌تا بودن زمین‌ها به «وجه مشابهت در مثلهن» برمی‌گردد. بیشتر مفسران، این آیه را دال بر وجود هفت زمین شمرده‌اند. به این ترتیب که گفته شده است مثلهن مشابهت زمین با هفت آسمان را بیان می‌کند و این دو در آفرینش متفاوت‌اند پس مشابهتشان در عدد است؛ بنابراین دلالت دارد بر اینکه هفت زمین وجود دارد.

۱. برای نمونه: بقره، آیه ۱۶۴؛ آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. محمدبن جریر طبری، جامع البیان، جلد ۲۸ (بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲)، ۱۰۰.

۳. محمدبن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، جلد ۳۰ (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰)، ۵۶۶-۵۶۷.

در مقابل در «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» در بحثی تفصیلی مشابهت زمین با هفت آسمان در عدد رد شده است و آن را در ابداع و تکوین دانسته است. این مطالعه راهیابی برداشت هفت زمین به تفاسیر را ناشی از اسرائیلیات دانسته است؛^۴ اما شواهدی برای آن، ارائه نکرده است و سایر باورهای پیشینی را نیز بررسی نکرده است. از سوی دیگر، مقاله «بررسی انگاره زمین‌های هفت‌گانه در قرآن» بر توضیح هفت زمین متمرکز است و با این ادعا که ظاهر آیه مماثلت در عدد است و ارض اسم جنس است به این نتیجه رسیده است که این آیه بر آفرینش هفت زمین همانند هفت آسمان دلالت دارد و می‌توان عدد هفت را مفید کثرت شمرد و زمین‌های هفت‌گانه را بر سرزمین‌های فراوان حمل کرد.^۵ در این مطالعه باورهای پیشینی در این موضوع بیان شده است، اما تأثیر آنها در تفسیر این آیه بررسی نشده است.

پرسش این است که مفسران بر چه اساسی و با چه دلایلی وجه مشابهت را در عدد دانسته‌اند؛ این برداشت چگونه شکل گرفته و چه عوامل، نظریه‌ها و رویکردهایی در تبدیل آن به تفسیر مشهور مؤثر و سرنوشت‌ساز بوده است. به‌ویژه با توجه به این نکته که این تفسیر، قرائن متنی کافی ندارد. این مطالعه بر آن است که با واکاوی تطبیقی-تحلیلی و استفاده از روش‌های تحلیل متن، نقد روایات، نقد دیدگاه‌های مفسران و کیهان‌شناسی تطبیقی، چگونگی راهیابی و غلبه تفسیر عددی از «مثلهن» را بررسی کند. مسئله این پژوهش، نحوه راهیابی چنین برداشتی به تفاسیر و نوع استدلال‌های عرضه شده بر آن است. بررسی این مسئله و کشف و فهمیدن چگونگی آن، می‌تواند با مباحث گسترده‌تری در شکل‌گیری تاریخی تفسیر در پیوند قرار بگیرد و نمونه‌ای برای ارزیابی انتقادی میراث تفسیری پیشینیان فراهم کند.

۲. دیدگاه‌های مفسران در وجه مشابهت در «مثلهن»

مفسران در تعیین وجه مشابهت زمین با هفت آسمان در «مثلهن» سه دسته‌اند؛ غالب ایشان وجه مشابهت را در عدد دانسته‌اند. دسته دیگری وجه مشابهت را در چیزی به جز عدد می‌دانند. گروهی نیز می‌گویند نیازی به شناختن کیفیت آن نداریم، چراکه با هیچ‌کدام از احکام الهی مرتبط نیست؛^۶ ضرورتی بر تطبیق این آیه بر آنچه علم ما به آن می‌رسد نداریم، چراکه علم ما به هستی، کامل نیست.^۷

۴. محمدهادی معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم (قم: تمهید، ۱۴۲۳)، ۳۴۲-۳۴۷.

۵. روح‌الله نجفی، «بررسی انگاره زمین‌های هفت‌گانه در قرآن»، علوم قرآن و حدیث ۱۰۲، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۸): ۲۴۹-۲۶۲.

۶. محمدبن محمد ماتریدی، تأویلات أهل السنة، جلد ۱۰ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶)، ۷۳.

۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، جلد ۶ (بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵)، ۳۶۰۶؛ و محمد عزة دروزه، التفسیر الحدیث، جلد

۸ (بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۱)، ۳۴۶.

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی زاده ۱۴۷

هدف این مطالعه در این بخش بیان همه اقوالی که در زمینه مشابهت گفته شده است با تفصیل آنها نیست. برای هدفی که در این مطالعه انتخاب شده است، بیان اجمالی این نظریات کافی است. گزارشی از دیدگاه‌ها به شرح زیر است:

۱-۲. مشابهت در عدد

دیدگاه‌هایی که مشابهت را در عدد دانسته‌اند از منظر کیفیت قرارگیری هفت زمین نسبت به یکدیگر سه دسته‌اند: کیفیت نامشخص، کیفیت مبهم و کیفیت مشخص.

کیفیت نامشخص

در این دیدگاه مشابهت در عدد است، چراکه کیفیت خلق آسمان مخالف زمین است.^۸ این قول، تفصیل بیشتری نسبت به کیفیت قرارگیری این هفت زمین نسبت به هم ندارد؛ «هفت زمین با روایات صحیح ثابت می‌شود، اما تفصیل آن را نمی‌دانیم. کیفیت آسمان‌ها (طابقاً) در آیات آمده است، اما نسبت به زمین‌ها نیامده است».^۹

کیفیت مبهم

در این دسته، توضیحی درباره چگونگی زمین‌ها داده شده است، اما این توضیح تصویر روشنی به دست نمی‌دهد. این دسته دو قول دارد. قول نخست چنین است: در هر کدام از زمین‌ها چیزهایی است مانند آنچه در آسمان‌ها خلق کرده است.^{۱۰} در این قول مشابهت میان مخلوقات موجود در آسمان و زمین نیز ادعا شده است. قول دوم توضیح بیشتری دارد، اما همچنان چگونگی قرارگیری زمین‌ها نسبت به هم در آن مشخص نیست: هفت زمین با فاصله بسیار از هم که خلقی مانند خلق این زمین و پیامبرانی مانند پیامبران این زمین دارند. مستند این قول، روایت‌هایی است که به پیامبر (ص) و مفسران اقدم، ابن عباس، مجاهد، قتاده و... منتسب شده است.^{۱۱} در رد این قول، گفته شده است که عقل آن را نمی‌پذیرد و نزد اهل تحقیق، نامعتبر است؛^{۱۲} اما حاکم نیشابوری، احمد بن حنبل و ترمذی دست‌کم برخی از این روایت‌ها را صحیح دانسته‌اند. از این رو برای پاسخ به این نقد به تعدد روایت‌ها و اعتبار سندی آنها استناد کرده‌اند.^{۱۳}

۸. محمد بن حسن طوسی، التبیان، جلد ۱۰ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا)، ۴۱؛ ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان، جلد ۱۹ (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹)، ۲۸۲؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان، جلد ۱۹ (بیروت: الأعلمی، ۱۳۹۳)، ۳۲۶؛ و محمدحسین فضل‌الله، من وحی القرآن، جلد ۲۲ (بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹)، ۳۰۱.

۹. محمد امین شنقیطی، اضاء البیان، جلد ۸ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷)، ۲۳۰.

۱۰. طبری، جامع البیان، ۲۸: ۹۹.

۱۱. طبری، جامع البیان، ۲۸: ۹۹؛ محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، جلد ۴ (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷)، ۵۶۱؛ و اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، جلد ۸ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹)، ۱۷۸.

۱۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۰: ۵۶۶.

۱۳. محمود بن عبدالله الوسی، روح المعانی، جلد ۱۴ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵)، ۳۳۸.

کیفیت مشخص

در این دسته، پنج قول وجود دارد. در دو قول نخست، هفت زمین همگی در زیر یک آسمان قرار دارند؛ با این تفاوت که در یکی از این قول‌ها میان زمین‌ها دریای غیر قابل عبور، فاصله انداخته است؛^{۱۴} اما در دیگری، منظور از هفت زمین، هفت اقلیم است.^{۱۵} بنابراین، فاصله غیر قابل عبوری میان آنها نیست. ناقدان، قول به اقلیم را مخالفت بدون دلیل با قرآن و حدیث شمرده‌اند.^{۱۶} در دو قول بعدی، هفت زمین در هفت طبقه هستند و هر کدام ساکنانی دارند با این تفاوت که در یکی، فاصله بین آنها فاصله بین زمین و آسمان است؛^{۱۷} اما در دیگری، هفت طبقه زمین (چه زمین تخت باشد و چه کروی) بدون فاصله زیاد از یکدیگرند.^{۱۸} قول پنجم زمین‌ها را سیارات جداگانه می‌داند؛ تعداد بسیاری ستاره شبیه زمین^{۱۹} یا هفت سیاره^{۲۰} یا هفت سیاره مشابه زمین.^{۲۱} در نقد این قول می‌توان گفت که سیاره‌های دیگر را «ارض» نمی‌نامند.

۲-۲. مشابهت در غیر عدد

دیدگاه‌هایی که مشابهت را عدد ندانسته‌اند، سه قول زیر را مطرح کرده‌اند: قول نخست، مشابهت را در طبقه‌ای بودن، دانسته است. دلیل این قول، مشابهت با طبقه‌ای بودن آسمان‌هاست. همانگونه که هفت آسمان در هفت طبقه هستند، «سبع سماوات طباقاً»،^{۲۲} زمین نیز دارای طبقات است؛ اما شرط لازم آن، هفت طبقه بودن یا چند زمین بودن نیست. فقط لایه‌ای بودن زمین، مشابه هفت طبقه بودن آسمان‌هاست. این قول جدید نیست و سابقه آن به کلبی (م ۱۴۶ق) برمی‌گردد.^{۲۳} در دوران معاصر نیز برخی طرفداران تفسیر علمی با رویکرد تطبیق‌گرایی، اطلاعات جدیدی که در دانش زمین‌شناسی از لایه‌های درونی زمین به دست آمده است را بر این آیه تطبیق داده‌اند.^{۲۴} در رد آن گفته شده است که مشابهت با آسمان‌ها ایجاب

۱۴. کلبی از ابوصالح از ابن عباس به نقل محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، جلد ۱۸ (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴)، ۱۷۶.

۱۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۰: ۵۶۶-۵۶۷.

۱۶. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۸: ۱۷۸.

۱۷. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، جلد ۱۰ (بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶)، ۴۶۷؛ و قرطبی، الجامع، ۱۸: ۱۷۴.

۱۸. ضحاک به نقل قرطبی، الجامع، ۱۸: ۱۷۵.

۱۹. احمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، جلد ۲۸ (بیروت: دارالفکر، بی‌تا)، ۱۵۱.

۲۰. محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، جلد ۷ (قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۸)، ۳۵۸.

۲۱. محمد صادقی تهرانی، الفرقان، جلد ۲۸ (قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶)، ۴۲۰.

۲۲. ملک، آیه ۳؛ و نوح، آیه ۱۵.

۲۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۰: ۵۶۶.

۲۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد ۲۴ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱)، ۲۶۱؛ و عدنان شریف، من علوم الأرض القرآنیة (بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۰ م)، ۲۲؛ با این تفاوت که مدعی است دانش زمین‌شناسی روزی به این نتیجه خواهد رسید که تعداد طبقات زمین همانگونه که در این آیه آمده است، دقیقاً هفت طبقه است.

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی زاده ۱۴۹

می‌کند که هفت زمین در حقیقت از هم جدا باشند؛^{۲۵} اما در این نقد چنین فرض شده است که طبقات آسمان‌ها از هم جدا هستند. قول دوم، مشابهت را در کروی بودن می‌داند.^{۲۶} قول سوم، مشابهت را در غیر از ویژگی‌های شکلی دانسته و بر آن است که مشابهت میان زمین و هفت آسمان در دلالت آن بر عظمت قدرت الهی^{۲۷} یا بر عظمت خلقت، ابداع و تکوین است.^{۲۸}

۲-۳. نقد مشابهت در عدد

همانگونه که از اقوال مفسران مشخص است در نظر مشهور از متقدم تا معاصر، وجه مشابهت در عدد است. دلیل رد ادعای مشابهت در عدد این است که لفظ «ارض» در قرآن، چه در این آیه و چه در همه آیات دیگر، جز مفرد نیامده است. در پاسخ به آن گفته‌اند جمع آن شاذ است.^{۲۹} نیز به روایت‌های متعددی که براساس نظر ایشان صحیح‌الاسنادند، استناد جسته‌اند که در آنها عبارت «زمین‌های هفت‌گانه» آمده است؛^{۳۰} اما توضیح نداده‌اند، درحالی‌که لفظ جمع «ارض» شاذ است، چرا در همه روایت‌های مورد استنادشان به صورت جمع آمده است. همچنین بر فرض که این روایت‌ها از معصوم نقل شده باشند، ناظر به این آیه نیستند؛ چراکه در این آیه و البته در همه آیات دیگر، لفظ «ارض» مفرد آمده است.

افزون بر آن، هنگامی که به کاربرد این واژه در قرآن نظر می‌افکنیم در ۱۳۳ آیه قرآن، عبارت «السموات و الارض» آمده است.^{۳۱} اگر زمین‌ها متعدد است، چرا در همه آیات مفرد آمده است و به‌ویژه در کنار لفظ جمع آسمان‌ها که با این فراوانی در آیات آمده است، همه‌جا لفظ «ارض» مفرد است؟ بنابراین این آیه، به تعدد زمین‌ها اشاره‌ای ندارد و وجه مشابهت در «مثلهن» در موضوع دیگری به جز عدد است و تطبیق آن روایت‌ها بر این آیه، سبب پوشیده ماندن وجه مشابهت در «مثلهن» می‌شود.

این برداشت که زمین هفت طبقه است با مشابه دانستن آن با آیه «سبع سماوات طباقا» تقویت شده است؛ یعنی وجه مشابهت هم در عدد و هم در طبقه‌ای بودن است. امروزه می‌دانیم که هفت طبقه تخت بودن زمین یا هفت طبقه کروی یا هفت سرزمین با فاصله‌های

۲۵. آلوسی، روح المعانی، ۱۴: ۳۳۹.

۲۶. محمدطاهر ابن عاشور، التحرير و التویر، جلد ۲۸ (بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰)، ۳۰۴.

۲۷. ابن عاشور، التحرير و التویر، ۲۸: ۳۰۴.

۲۸. معرفت، شبهات و ردود، ۳۴۷.

۲۹. شتیطی، اضواء البیان، ۸: ۲۳۰.

۳۰. آلوسی، روح المعانی، ۱۴: ۳۳۹؛ و شتیطی، اضواء البیان، ۸: ۲۳۰.

۳۱. برای نمونه: بقره، آیات ۳۳، ۱۰۷، ۱۱۶.

بسیار که دریا‌های غیر قابل عبور میان آنها جدایی افکنده باشد، وجود ندارد و به هر حال مفرد بودن لفظ «ارض» مخالف این برداشت‌ها است.

این یافته‌ها بر اهمیت توجه به قرائن لغوی و قرآنی در تفسیر، فارغ از تلقی‌های کیهان‌شناختی زمانه، می‌افزاید. در بخش بعدی با واکاوی مستندات این تفسیر، فرایند تاریخی شهرت آن و عوامل مؤثر در این روند تحلیل خواهد شد.

۳. رابطه وجه مشابهت و ظهور آیه

در این بخش، وجوه ترکیب نحوی عبارت «مثلهن» در دو قرائت نصب و رفع و تأثیر آن در معنای آیه بررسی خواهد شد. ابتدا سه ترکیب در قرائت به نصب و سپس یک ترکیب در قرائت به رفع تحلیل می‌شود.

۱-۳. قرائت به نصب

عطف بر «سبع سماوات»

در ترکیب نخست، «مثلهن» به نصب بر «سبع سماوات» عطف شده است.^{۳۲} ترجمه آیه در این تحلیل، چنین می‌شود: «خداست که هفت آسمان را و مانند آنها را از زمین خلق کرد». در نقد آن گفته شده است که به این ترتیب بین حرف عطف «واو» و معطوف «مثلهن» جار و مجرور «من الارض» فاصله انداخته است. این فاصله بنابر نظر ابوعلی فارسی تنها به هنگام ضرورت [شعر] رواست؛^{۳۳} اما در مقابل، بنابر نظر سبویه فاصله انداختن بین واو و معطوف با ظرف و جز آن جایی قبیح است که معطوف مجرور باشد.^{۳۴} در این ترکیب «من» می‌تواند بیانیه باشد و «وَمِنَ الْأَرْضِ» بیان مثلیت باشد و «الْأَرْضِ» مصداق «مِثْلَهُنَّ» باشد.^{۳۵} در این حالت، ترجمه آیه چنین می‌شود: «خداست که هفت آسمان را و مانند آنها را از نوع زمین خلق کرد».

مفعول برای فعل مضمَر

در ترکیب دوم، «مثلهن» مفعول برای فعل مضمَر خلق است: «وخلق من الأرض مثلهن».^{۳۶}

۳۲. ابراهیم‌بن سری زجاج، اعراب القرآن، جلد ۲ (قم: دارالتفسیر، ۱۴۱۶)، ۶۷۸؛ زمخشری، الکشاف، ۴: ۵۶۱؛ محمدبن یوسف ابوحیان، البحر المحیط، جلد ۱۰ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰)، ۲۰۵؛ احمدبن یوسف سمن حلبی، الدر المصون، جلد ۶ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴)، ۳۳۳؛ و محی‌الدین درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، جلد ۱۰ (حمص: الارشاد، ۱۴۱۵)، ۱۲۸.

۳۳. ابوحیان، البحر المحیط، ۱۰: ۲۰۵؛ و آلوسی، روح المعانی، ۱۴: ۳۳۷.

۳۴. زجاج، اعراب القرآن، ۲: ۶۷۸.

۳۵. ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۲۸: ۳۰۴.

۳۶. زجاج، اعراب القرآن، ۲: ۶۷۸؛ ابوحیان، البحر المحیط، ۱۰: ۲۰۵؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴: ۳۳۷؛ و درویش، اعراب القرآن، ۱۰: ۱۲۸.

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی زاده ۱۵۱

ترجمه آن، چنین می‌شود: «خداست که هفت آسمان را خلق کرد و مانند آنها را از زمین خلق کرد».

حال

در ترکیب سوم، مثلهن حال است.^{۳۷} در این ترکیب «مِنَ الْأَرْضِ» و به عبارتی «الْأَرْضِ» بر «سبع سماوات» عطف شده است و «مِن» زائده برای تأکید است و «مِثْلَهُنَّ» حال است از «مِنَ الْأَرْضِ». ابن عاشور این قول را در تأویل آیه ظاهرتر دانسته است. ترجمه آن چنین می‌شود: «خداست که هفت آسمان و زمین را نیز خلق کرد، درحالی که همانند آنهاست». حالت زمین (مفرد) در آفرینش مشابه آسمان‌ها (جمع) توصیف شده است. او در توضیح این تحلیل می‌نویسد: «مشابهت در آن است که آفرینش زمین مانند هفت آسمان بر قدرت عظیم الهی دلالت می‌کند و دلالت آفرینش زمین بر قدرت الهی ضعیف‌تر از دلالت آفرینش آسمان‌ها بر آن نیست».^{۳۸}

۲-۳. قرائت به رفع

مبتدا

در قرائتی نیز «مثلهن» به رفع خوانده شده است که در این صورت مبتدا است برای خبر مقدم «ومن الارض». ترجمه آن چنین می‌شود: «خداست که هفت آسمان را خلق کرد و مانند آنهاست از زمین».

۳-۳. عامل مؤثر در تعیین وجه مشابَهت

یک نکته مشترک در این ترکیب‌ها این است که هیچ‌یک از آنها به این نتیجه منجر نشده است که وجه مشابَهت در این جملات به صراحت مشخص شده باشد. با توجه به این نکته، مفسران برای تعیین وجه مشابَهت، چند رویکرد دارند. عده‌ای درباره وجه مشابَهت، نظری نداده‌اند. برخی یک یا چند ویژگی را که در این جملات آمده است در نظر گرفته‌اند؛ از جمله عدد هفت یا صفتی مرتبط با فعل «خلق». برخی نیز صفتی را که برای آسمان‌ها در آیات و سوره‌های دیگری آمده است به عنوان وجه شبهه در نظر گرفته‌اند؛ مانند کیفیت طبقاتی بودن آسمان‌ها. گروهی نیز صفتی از آسمان‌ها یا کواکب را که در هیچ‌کدام از آیات قرآن نیامده است، وجه شبهه در نظر گرفته‌اند؛ مانند کرویت یا پیمایش‌گرد خورشید؛ اما رویکرد دیگری که براساس

۳۷. ابن عاشور، التحرير و التویر، ۲۸: ۳۰۴.

۳۸. ابن عاشور، التحرير و التویر، ۲۸: ۳۰۴.

۳۹. زمخشری، الکشاف، ۴: ۵۶۱.

نمونه‌های مشابه در قرآن و ادبیات عرب قابل طرح است، جست‌وجوی وجه مشابهت در جملات بعدی است. این رویکرد در اینجا مورد توجه مفسران واقع نشده است.

۴. مستندات برداشت هفت زمین

همانگونه که پیش‌تر آمد، برداشت هفت زمین از این آیه هم در میان مفسران شیعی و هم اهل سنت نظریه مشهور است؛ اما دلایل مفسران اهل سنت و شیعی برای این نظریه متفاوت است. به علاوه معیارهای ایشان در پذیرش این دلایل نیز متفاوت است. در ادامه دلایل و مستندات هر کدام مطابق قواعد خودشان بررسی می‌شود.

۴-۱. در تفاسیر اهل سنت

مستند مفسران اهل سنت در برداشت هفت زمین از این آیه، روایات اند. طبری این روایت‌ها را از دو صحابی، ابن مسعود و ابن عباس و سه تابعی، مجاهد، قتاده و ربیع بن انس نقل کرده است.

از این روایات یکی به عبدالله بن مسعود می‌رسد که فاصله هفت زمین با یکدیگر و ضخامت آنها را بیان کرده است. سه روایت به عبدالله بن عباس می‌رسد که در یکی گفته است در هر زمینی مثل ابراهیم (ع) هست و در دو روایت دیگر می‌گوید اگر تفسیر این آیه را بگویم تکذیب می‌کنید و تکذیب آن، کفر شماس است.

سه روایت به مجاهد می‌رسد که در دو روایت، نسبت اندازه زمین‌ها به هم و جایگاه این زمین در میان هفت زمین و هفت آسمان را بیان کرده است و در روایت دیگری، منظور از نزول امر بین آنها را بین زمین هفتم تا آسمان هفتم بیان کرده است. سه روایت به قتاده می‌رسد که در یکی گفته است در هر هفت زمین، خلق او هستند. در دیگری توضیحی درباره آسمان نخست و انتقال ابراز آسمان این زمین به آسمان زمینی که بالای آن قرار دارد و فاصله آسمان‌ها و زمین‌ها بیان شده است و در آخری، رفت و آمد ملائکه برای نزول امر الهی بین آسمان هفتم و زمین هفتم را بیان کرده است. روایتی نیز به ربیع بن انس می‌رسد که در آن، جنس هر کدام از آسمان‌ها بیان شده است.^{۴۰}

از این میان، فقط روایت دوم قتاده به پیامبر منتسب شده است و باقی روایت‌ها به صحابه یا تابعان می‌رسد. علمای حدیث اهل سنت در مورد روایت‌های تفسیری صحابه، دو دیدگاه دارند؛ دیدگاه نخست روایت تفسیری صحابه را در حکم مرفوع می‌داند^{۴۱} و دیدگاه دیگر این

۴۰. طبری، جامع البیان، ۲۸: ۹۹.

۴۱. محمد بن بهادر زرکشی، البرهان، جلد ۲ (بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰)، ۲۹۳.

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی زاده ۱۵۳

روایت‌ها را فقط در مواردی که جای اجتهاد در آن نیست و نقل از زبان عربی هم نیست، مانند آنکه از آنچه در زمان پیامبر رخ داده خبر دهد، یا از ماجرای نزول آیه خبر دهد، در حکم مرفوع و مسند می‌داند و باقی روایت‌های ایشان را موقوف می‌شمارد.^{۴۲}

از روایت‌های موقوف فوق به نظر می‌رسد روایت عبدالله بن مسعود که فاصله هفت زمین با یکدیگر و ضخامت آنها را بیان کرده است و روایتی که به عبدالله بن عباس می‌رسد که گفته است در هر زمینی مثل ابراهیم (ع) هست، می‌تواند نظر خودشان باشد. اینها از چیزهایی که در زمان پیامبر رخ داده باشد یا ماجرای نزول آیه نیست. از باقی روایت‌های فوق، شش روایت مقطوع‌اند و حتی موقوف هم نیستند تا شمول قاعده فوق بر آنها بررسی شود. در این موارد هم سه روایتی که به مجاهد و دو روایت دیگری که به قتاده می‌رسد، می‌تواند بیانگر نظر خودشان باشد.

به این ترتیب از همه روایت‌هایی که طبری نقل کرده است و بیانگر هفت زمین‌اند، یکی مرسل است و بقیه به شرط عدم ضعف در سلسله سند تا صحابی یا تابعی‌ای که روایت از او نقل شده است، می‌تواند نظر خودشان باشد و همین احتمال، کافی است برای این نتیجه که نباید این روایت‌ها مستند قطعی تفسیر آیه قرار می‌گرفته است.

شاید اختلاف در این باشد که آیا این سخنان می‌توانسته است نظر صحابی یا تابعی باشد یا نه و آیا بدون اطلاع از پیامبر می‌توانسته چنین ادعایی بکند؛ با توجه به آنچه از کیهان‌شناسی‌های باستانی و افسانه‌ای می‌دانیم و در ادامه می‌آید، پاسخ این مطالعه به این پرسش، مثبت است.

۴-۱-۱. روایت‌های صحیح اهل سنت

روایتی که به عبدالله بن عباس می‌رسد و گفته است در هر زمینی مثل ابراهیم (ع) هست را حاکم نیشابوری صحیح شمرده است. بیهقی و ذهبی، اسناد این روایت را صحیح، اما شاذ دانسته‌اند، چراکه برای ابوالضحی که آن را از ابن عباس روایت کرده است، متابعی یافت نمی‌شود.^{۴۳} ابوحیان این روایت را بدون شک، وضع شده دانسته و وضع آن را به واقدی نسبت داده است.^{۴۴}

روایت دیگری درباره هفت زمین و ویژگی‌های هر کدام از ابن عمر نقل شده است که می‌گوید فاصله بین هر دو زمین ۵۰۰ سال است و زمین بالایی بر پشت ماهی قرار دارد. حاکم نیشابوری آن را صحیح شمرده، اما ذهبی آن را منکر دانسته است.^{۴۵}

۴۲. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، التکت علی کتاب ابن الصلاح، جلد ۲ (المدينة: عمادة البحث العلمي، ۱۴۰۴)، ۵۳۰.

۴۳. عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور، جلد ۶ (قم: مرعشی نجفی، ۱۴۰۴)، ۲۳۸؛ و آلوسی، روح المعانی، ۱۴: ۳۳۸.

۴۴. ابوحیان، البحر المحیط، ۱۰: ۲۰۵.

۴۵. سیوطی، الدر المنثور، ۶: ۲۳۸.

یکی از روایت‌های گویای هفت زمین را ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده است. در این روایت هفت آسمان، بالای این زمین قرار دارد و زمین‌ها نیز هفت تا هستند که این زمین بالاترین آنها است و زمین‌های دیگر یکی پس از دیگری زیر آن قرار دارند و فاصله میان هر آسمان با آسمان بعدی و هر زمین با زمین بعدی ۵۰۰ سال است.^{۴۶} احمدبن حنبل و ترمذی، آن را نقل کرده‌اند.^{۴۷} بنابراین، دست‌کم این روایت موقوف نیست و به پیامبر (ص) می‌رسد و از شمول سخن احمدبن حنبل در اصل نداشتن روایت‌های تفسیری^{۴۸} خارج است. این همان روایتی است که طبری از قتاده از پیامبر نقل کرده است؛ اما قتاده واسطه میان خودش و پیامبر را در این روایت انداخته است. حذف راوی از سند، هم موجب ضعف روایت می‌شود و هم ضعف شخصی که حذف شده، یعنی ابوهریره را نشان می‌دهد. تصویری که در این روایت ارائه شده است با یافته‌های قطعی دانش جغرافیا و کیهان‌شناسی که زمین کروی را اثبات کرده‌اند، رد می‌شود و نمی‌توان با توجیه گردش کرات و اینکه در گردش کرات گاهی یکی زیر دیگری و گاهی روی آن قرار دارد، آن را توجیه کرد. اگر ابوهریره آن را از پیامبر نقل نکرده بود مانند روایت‌های پیشین، نظر خودش و براساس کیهان‌شناسی‌های باستانی و افسانه‌ای می‌بود؛ اما تناقض آن با یافته‌های قطعی جغرافیا و کیهان‌شناسی در مورد شکل زمین در کنار صحیح بودن زنجیره اسناد آن تا ابوهریره می‌تواند به این نتیجه منجر شود که ابوهریره روایت را وضع کرده باشد.

۲-۱-۴. جمع‌بندی

مفسران اهل سنت، برداشت هفت زمین از این آیه را با استناد به «روایات» ارائه داده‌اند. یک روایت مسند از ابوهریره که با یافته‌های قطعی جغرافیا و کیهان‌شناسی در تعارض است و چند روایت موقوف که می‌تواند نظر راوی و نتیجه تطبیق آیه بر کیهان‌شناسی‌های باستانی باشد. استناد به روایت‌های مسند دیگری که در آنها عبارت «هفت زمین» با لفظ جمع آمده است، نمی‌تواند نشان دهد که این آیه دلالتی بر هفت زمین دارد.

۲-۴. در تفاسیر شیعی

پس از بررسی مستندات اهل سنت، اکنون به تحلیل رویکرد مفسران شیعی در این زمینه می‌پردازیم. برخی مفسران شیعی ادعا کرده‌اند که مشابهت در عدد است، چراکه کیفیت خلق آسمان‌ها با زمین متفاوت است. از جِبائی نیز سخنی را نقل کرده‌اند که «در قرآن هیچ آیه دیگری

۴۶. آلوسی، روح المعانی، ۱۴: ۳۳۸.

۴۷. آلوسی، روح المعانی، ۱۴: ۳۳۸.

۴۸. زرکشی، البرهان، ۲: ۲۹۲.

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی زاده ۱۵۵

به جز این آیه نیست که بر هفت زمین دلالت کند.^{۴۹} برخی دیگر نیز به همین مقدار بسنده کرده‌اند که مشابهت در عدد است و دلیلی برای آن ارائه نکرده‌اند.^{۵۰} مفسران فوق در این موضوع به هیچ روایتی استناد نکرده‌اند. فضل‌الله روایت‌های رسیده در تفصیل این موضوع را صحیح نمی‌داند. در همان حال مشخص نمی‌کند بر چه اساسی اصل هفت زمین را پذیرفته است.^{۵۱}

اندکی از مفسران شیعی به روایت استناد کرده‌اند. طبرسی افزون بر استدلال فوق در مورد تفاوت کیفیت خلق آسمان‌ها با زمین و نقل سخن جبائی، یک روایت از ابن عباس و روایتی که در تفسیر قمی (۳۰۷ق) ذیل «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْخُبُكِ»^{۵۲} به امام رضا (ع) منتسب شده است را از تفسیر عیاشی (۳۲۰ق) نقل کرده است.^{۵۳} نسخه موجود از تفسیر عیاشی سوره طلاق را ندارد و در نقل این روایت ذیل سوره رعد^{۵۴} شامل بخش مربوط به هفت زمین نیست. حویزی چند روایت از منابع شیعی دال بر هفت زمین ذکر کرده است.^{۵۵} مغنیه به روایت نقل شده از ابن مسعود استناد کرده است. او توضیحی نیز ارائه کرده است که مبتنی بر «نزول قرآن به لسان قوم» است و در ادامه می‌آید؛ سپس با استناد به چند روایت از منابع اهل سنت می‌گوید مراد از هفت، حصر نیست؛^{۵۶} اما این توضیح مشخص نمی‌کند که اگر قرآن می‌خواست از تعدد آسمان‌ها و زمین‌ها سخن بگوید، چرا لفظ «سما» جمع آمده است، اما لفظ «ارض» مفرد است.

به این ترتیب در میان مفسران شیعی، چهار رویکرد دیده می‌شود: استدلال براساس متن آیه و سخن مفسران پیشین، بدون بیان مستندات و ادله، بدون بیان دلیل با رد روایت‌ها و پذیرش براساس روایت. بیشتر این مفسران، بدون استناد به روایات معتبر، صرفاً براساس سنت تفسیری پیشین، اصل هفت زمین را پذیرفته‌اند یا دست کم آن را یکی از وجوه محتمل شمرده‌اند.

۴-۲-۱. روایت‌های منابع شیعی

گزارشی از روایت‌های منابع شیعی در این موضوع به تفکیک تفاسیر و منابع روایی به قرار زیر است: در نور الثقلین چهار روایت، ذیل این آیه، شامل عبارت هفت زمین آمده است.

۴۹. طوسی، التبیان، ۱۰: ۴۲.

۵۰. علی‌بن‌ابراهیم قمی، تفسیر القمی، جلد ۲ (قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳)، ۳۷۵؛ ابوالفتح رازی، روح الجنان، ۱۹: ۲۸۱؛ وطباطبایی، المیزان، ۱۹: ۳۲۶.

۵۱. فضل‌الله، من وحی القرآن، ۲۲: ۳۰۱.

۵۲. ذاریات، آیه ۷.

۵۳. طبرسی، مجمع البیان، ۱۰: ۴۶۷.

۵۴. محمدبن‌مسعود عیاشی، التفسیر، جلد ۲ (تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰)، ۲۰۳.

۵۵. غنبد علی‌بن‌جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، جلد ۵ (قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵)، ۳۶۴.

۵۶. مغنیه، الکاشف، ۷: ۳۵۸.

دو روایت از کافی، یک روایت از تفسیر قمی و یک روایت از بصائر الدرجات.^{۵۷}

روایت نخستی که نور الثقلین از کافی آورده به روایت زینب عطار معروف است. ابتدای این روایت در مسئله هفت زمین، شبیه متن یکی از روایت‌هایی است که در طبری از مجاهد نقل شده است^{۵۸} که می‌گوید این زمین نسبت به آن زمینی که این روی آن قرار دارد، مانند حلقه‌ای در بیابان است. سپس روایت کافی، چنین ادامه می‌یابد که هفت زمین بر پشت خروس است و خروس بر صخره و صخره بر پشت ماهی در دریای تاریک در هوای رونده در زیر زمین. این بخش تا حدودی مشابه روایتی است که در منابع اهل سنت از ابن عمر نقل شده است؛^{۵۹} همچنین روایتی که ابن جریر نقل کرده است و در آن رد پای عبدالله بن سلام دیده می‌شود.^{۶۰} روایت زینب عطار با دو سند و دو متن در دو کتاب کافی نقل شده است: کتاب المعیشة و روضه. متن بلندتر در روضه کافی ادامه همان متن کوتاه‌تر کتاب المعیشة است. سند این دو روایت پس از خلف بن حماد متفاوت است. در ارزیابی مجلسی، سند روایت کوتاه‌تر حسن، اما سند روایت بلندتر «مجهول، و یمكن عده فی الحسان»^{۶۱} است. هفت آسمان و تفصیلی که پیش‌تر ذکر شد، فقط در متن بلندتر آمده است.^{۶۲}

روایت دومی که نور الثقلین از کافی نقل کرده است از انتخاب گل آدم (ع) از زمین هفتم بالا و زمین هفتم زیرین سخن می‌گوید. روایت به امام صادق (ع) منتسب شده است و در سند آن حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ [بطائنی] قرار دارد. این سند در ارزیابی مجلسی، ضعیف است.^{۶۳}

روایت تفسیر قمی به امام رضا (ع) منتسب شده است و می‌گوید زمین تخت است و آسمان گنبدی بر آن با ستون‌هایی که دیده نمی‌شوند و زمین دوم بالای آسمان اول تا هفت آسمان و زمین. این توصیف به دلیل تخت بودن زمین و قرار داشتن آسمان گنبدی بر ستون، مطابق فرضیات برخی کیهان‌شناسی‌های باستانی-افسانه‌ای و بایبلی^{۶۴} و مخالف یافته‌های قطعی کیهان‌شناسی است.

۵۷. حویزی، نورالثقلین، ۵: ۳۶۴-۳۶۷.

۵۸. طبری، جامع البیان، ۲۸: ۹۹.

۵۹. سیوطی، الدر المنثور، ۶: ۲۳۸؛ و آلوسی، روح المعانی، ۱۴: ۳۳۸.

۶۰. سیوطی، الدر المنثور، ۶: ۲۳۸.

۶۱. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، جلد ۱۹ (تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴)، ۱۳۵؛ و مجلسی، مرآة العقول، ۵: ۲۶.

۶۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، جلد ۱۰ (قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶)، ۱۹ و ۱۵: ۳۶۷.

۶۳. مجلسی، مرآة العقول، ۷: ۱۰؛ نیز ببینید: محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ (قم: آل‌البیت، ۱۴۰۴)، ۸۲۷.

64. Louis Jacobs, "Jewish Cosmology", in *Ancient cosmologies* (London: George Allen & Unwin Ltd, 1975), 82.

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی زاده ۱۵۷

روایت بصائر الدرجات به امام باقر (ع) منتسب شده است و از هفت زمین زیر این زمین، سخن می‌گوید؛ به این ترتیب دست‌کم هشت زمین وجود دارد.

روایتی که طبرسی از ابوصالح از ابن‌عباس نقل کرده است، می‌گوید هفت زمین روی هم نیستند، بلکه زیر یک آسمان هستند و دریاها میان آنها فاصله انداخته است.^{۶۵} این روایت موقوف است.

به جز تفاسیر در منابع روایی شیعی، عبارت هفت زمین در متن چندین روایت، زیارت و دعا آمده است.^{۶۶} لفظ زمین در برخی عبارتها می‌تواند ناظر به سرزمین باشد، نه کره زمین؛ برای نمونه در «أَوْ يَنْفُوا مِنَ الْأَرْضِ»^{۶۷} ارض به معنای بلاد اسلام یا مطلق بلد است.^{۶۸} در این صورت، لفظ جمع آن نیز معنادار است و کاربرد آن همراه با عدد هفت می‌تواند به معنای تعدد و فراوانی باشد و منظور عدد هفت به‌طور دقیق نباشد. در ادعیه مأثوره و احادیث، مراد از لفظ جمع ارض این معناست؛^{۶۹} همچنین در «أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ» و «فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ».^{۷۰} اما در روایت‌هایی که ناظر به زمین‌های جداگانه با فاصله بسیار از هم یا فاصله غیر قابل عبور یا طبقات است، عدم استناد طوسی و ابوالفتح رازی و استناد طبرسی به تنها یک روایت از روایت‌های منابع شیعی در این موضوع در عین تأیید هفت زمین، می‌تواند نشانه عدم قوت روایت‌هایی در نظر ایشان باشد که به آنها استناد نکرده‌اند. به‌ویژه که شیخ طوسی و معاصران ایشان به منابع اولیه حدیثی و اصل‌هایی که نخستین دست‌مایه پیدایش کتاب کافی و کتاب‌هایی مانند بصائر الدرجات به شمار می‌روند، دسترسی داشته‌اند.^{۷۱}

برخی پژوهشگران معاصر همه یا بیشتر روایات دال بر هفت زمین را روایات یا اساطیر اسرائیلی می‌دانند که به تفسیر راه‌یافته و برای آنها سند وضع شده است.^{۷۲} گرچه ممکن است منظور از نسبت «اسرائیلی» اعم از باورهای یهودی باشد، اما روشن کردن این نکته مفید است که در پژوهش‌های مرتبط با کیهان‌شناسی‌های باستانی، باور به هفت زمین به منابع یهودی

۶۵. طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۰: ۴۶۷.

۶۶. برای نمونه ببینید: کلینی، کافی، ۹: ۳۰۸ و ۳۱۰؛ و ۱۴: ۷۱۵.

۶۷. مانده، آیه ۳۳.

۶۸. طوسی، التبیان، ۳: ۵۰۶.

۶۹. معرفت، شبهات و ردود، ۳۴۷.

۷۰. محمدبن‌حسین شریف‌رضی، نهج‌البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴)، ۲۹۷ و ۲۹۸.

۷۱. محمدبن‌حسن طوسی، تهذیب‌الأحكام (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷)، مشیخه ۴.

۷۲. معرفت، شبهات و ردود، ۳۴۴ و ۳۴۵.

منتسب نشده است.^{۷۳} باوری که نزدیک به این موضوع در نوشته‌های کهن خاخامی می‌توان یافت، باور به جهان زیرین است که توصیف هفت بخش یا هفت طبقه جهنم است.^{۷۴}

۵. باورهای مشابه در کیهان‌شناسی‌های باستانی و افسانه‌ای

مضمونی که مفسران نخستین در تفسیر این آیه ارائه کرده‌اند، مشابه مضمون کیهان‌شناسی‌های باستانی یا افسانه‌ای است. در این کیهان‌شناسی‌ها تعدد زمین‌ها از جمله در دو شکل طبقاتی و منطقه‌ای دیده می‌شود. برای نمونه به شکل طبقاتی در کیهان‌شناسی هندوی هفت آسمان وجود دارد و زمین، صفحه گرد مسطحی است که هفت طبقه زیر آن قرار دارد؛^{۷۵} همچنین باور به جهان زیرین (Hades) در اساطیر یونانی (هومری، Homeric) آمده است،^{۷۶} اما آنچه در نوشته‌های کهن خاخامی یهودی آمده است، طبقات یا بخش‌های هفت‌گانه جهنم است که در جهان زیرین قرار دارد و به تعبیری دیگر، هفت نام دارد و به معنای زمین‌های هفت‌گانه نیست، بلکه مقابل هفت آسمان به معنای هفت بهشت یا هفت طبقه بهشت، توصیف می‌شود.^{۷۷} نمونه‌ای از تعدد زمین‌ها به شکل مناطق جداگانه با فاصله‌های بسیار از هم در باورهای هند و آریایی‌ها دیده می‌شود که می‌پنداشتند جهان به هفت منطقه، بخش شده است^{۷۸} یا ایرانیان که آنها را دایره‌هایی می‌پنداشتند که بزرگ‌ترین آنها در مرکز قرار دارد و انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند و شش دایره دیگر در حلقه‌ای دور آن قرار دارند و با دریا یا جنگل‌های با عمق زیاد از هم جدا شده‌اند.^{۷۹}

یکی از تلاش‌های مورد توجه در کیهان‌شناسی امروزی، یافتن شواهد حیات در سیارات دیگر است. امروزه با ترکیب داده‌های رصدی و مدل‌های نظری، احتمال وجود حیات در سیارات دیگر را بالا اما غیر قطعی ارزیابی می‌کنند. کیهان‌شناسی امروزی به شواهدی مبنی بر حیات یا سیاره‌هایی مانند زمین دست نیافته است و چنین موضوعی را نمی‌تواند تأیید کند؛^{۸۰} همچنین عدد هفت در این میان نقش ویژه‌ای ندارد.

۷۳. برای نمونه ببینید:

Jacobs, "Jewish Cosmology".

74. William Fairfield Warren, *The Earliest Cosmologies* (New York: Eaton & Mains, 1909), 50.

75. R.F. Gombrich, "Ancient Indian Cosmology", in *Ancient cosmologies*, 128.

76. G.E.R. Lloyd, "Greek Cosmologies", in *Ancient cosmologies* 204.

77. Warren, *The Earliest Cosmologies*, 50.

78. Mary Boyce, *Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices* (London-Boston: ROUTLEDGE & KEGAN PAUL, 1979), 7.

79. Boyce, *Zoroastrians*, 7.

80. Schwieterman EW, Kiang NY, Parenteau MN et al., "Exoplanet Biosignatures: A Review of Remotely Detectable Signs of Life," *Astrobiology* 18, no. 6 (2018): 663-708, doi:10.1089/ast.2017.1755.

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی زاده ۱۵۹

روایت‌هایی که از هفت زمین سخن می‌گویند درباره کیفیت قرارگیری زمین‌ها نسبت به هم با یکدیگر تعارض دارند. از سوی دیگر، مشابهت زیادی میان این روایت‌ها با باورهای کیهان‌شناسی‌های قدیمی یا افسانه‌ای دیده می‌شود. هفت زمین با فاصله‌های بسیار از هم و هفت طبقه زمین مشابه باورهای کیهان‌شناسی افسانه‌ای و باستانی است. سخنی که از جَبَّائِی نقل شده است، نشان می‌دهد که گویا انتظاری از پیش وجود داشته که قرآن که از هفت آسمان سخن گفته است، جایی نیز هفت زمین را بیان کند یا به آن اشاره کند؛ همین مقدار احتمال که در آیه دوازده سوره طلاق ادعا شده است به منزله شهادی بر این باور استفاده شده است. در خصوص مشابهت میان هفت آسمان و زمین براساس متن آیه احتمال‌های دیگر و قوی‌تری قابل طرح است؛ اما این انتظار سبب شده است که احتمال‌های دیگر نادیده گرفته شود و احتمال ضعیف که متن آن را تحمل نمی‌کند بر آنها ترجیح داده شود. اشکال این احتمال آن است که نه تنها مؤید و شهادی در متن آیه ندارد، بلکه با آن و سایر آیات در تعارض است.

در مقابل، توجه مفسران به این نکته که «ارض» همه‌جا در قرآن مفرد آمده است و این تنها آیه‌ای است که مفسران ذیل آن احتمال تعدد زمین‌ها را داده‌اند، می‌توانست به این نتیجه منجر شود که کیهان‌شناسی‌های باستانی-افسانه‌ای که مدعی تعدد زمین‌ها هستند، نادرست‌اند و زمین یکی است.

برخی مفسران به تأثیر باورهای کیهان‌شناسی‌های قدیمی یا افسانه‌ای در این آیه پرداخته‌اند. از جمله اینکه اعراب درباره افلاک هفت‌گانه و کواکب آنها شنیده بوده‌اند. کلدانیان که به علم هیئت مشهور بودند به این دانش دست یافته بودند و امت‌های دیگر از جمله اعراب، این دانش را از ایشان به ارث برده بودند و قرآن از آنجا که به زبان اعراب نازل شده است با ایشان با آنچه می‌شناختند، سخن گفته است.^{۸۱} در این گفتار، کواکب‌ها زمین فرض شده‌اند؛ درحالی که کواکب‌ها را زمین نمی‌نامد. آنها هر کدام نام جداگانه‌ای دارند. زمین اسم جنس نیست، بلکه اسم علم شخصی همین کره‌ای است که روی آن زندگی می‌کنیم. دیگر آنکه به اشکالی که متوجه مفرد بودن لفظ ارض هست، پاسخ نمی‌دهد.

سوم آنکه این ادعا که کلدانیان یا اعراب به هفت زمین باور داشته‌اند، نیازمند ارائه شواهد است؛ در حالی که شهادی مبنی بر باور عمومی در میان اعراب به هفت زمین ارائه نداده است. آنچه در مطالعه پیش‌رو در این باره آمده است، وجود چنین باوری را در میان امت‌های دیگر با تفاوت‌های بسیار نشان می‌دهد. این باور می‌توانست مورد اطلاع برخی اعراب، که احتمالاً اطلاع بیشتری

داشته‌اند، باشد؛ اما ردی از هفت زمین در ادبیات عرب پیش از اسلام ارائه نشده است. همانگونه که الف و لام «الارض» در این آیه الف و لام عهد است و به زمینی که نزد مخاطب‌های قرآن شناخته شده بود، برمی‌گردد و عرب‌های آن روزگار زمینی به جز همین زمین نمی‌شناخته‌اند.^{۸۲}

چهارم آنکه بیان هفت آسمان و هفت زمین در اینجا به «نزول قرآن به لسان قوم» نسبت داده شده است؛ درحالی‌که با اطلاعاتی که در این مطالعه ارائه شد، منشأ برداشت هفت زمین از این آیه در اهل سنت روایت نسبت داده‌شده به پیامبر و تفسیرهای منتسب به صحابه و تابعان براساس باورهای کیهان‌شناسی باستانی یا افسانه‌ای است و در معتزله و شیعه منشأ این برداشت، تلاش مفسران برای تطبیق آیه با همان باورهای کیهان‌شناسی باستانی یا افسانه‌ای است. آن‌هم بدون پاسخ دادن به تعارضی که میان این روایت و آن کیهان‌شناسی‌ها از یک‌سو با آیه وجود دارد.

در منابع شیعی در دوره‌های بعد روایت‌هایی با همان مضمون روایت‌های اهل سنت در قالب روایت‌هایی شیعی با انتساب به ائمه (ع) نقل شده است؛ اما منابع اولیه نقل این روایت‌ها و اسناد آنها چنان بوده‌اند که در بسیاری از تفاسیر شیعی مورد استناد قرار نگرفته‌اند. گرچه باورهای کیهان‌شناسی باستانی یا افسانه‌ای اکنون رد شده‌اند و مورد پذیرش نیستند، اما تفسیر بناشده براساس آنها و تعدد متونی که در آنها عبارت «هفت زمین» آمده است، باعث شده است که غالب تفاسیر معاصر نیز همان برداشت را ارائه کنند. این برداشت‌ها با روایت با سند صحیح اهل سنت از پیامبر و روایت از مفسران نخستین نقل شده است و به بعدی‌ها منتسب نشده است که از محدثات و بدعت‌های بعدی‌ها شمرده شود. برخی بر این باورند که صحابه درک درستی از آیات داشته‌اند و اشکال‌هایی که پدید آمده است در دوران‌های بعدی و در روش‌های دیگر تفسیری به جز تفسیر به مأثور رخ داده است؛ در حالی که در این مورد هر دوی این روش‌ها دچار خطا شده‌اند.

غلبه روایات تفسیری و سنت تفسیری بر تحلیل متن و یافته‌های قطعی علم کیهان‌شناسی نکته حائز اهمیت این است که این برداشت با وجود تعارض با الفاظ قرآن و یافته‌های علمی قطعی به دلیل تعدد منابع روایی و قدرت سنت تفسیری، همچنان در تفاسیر معاصر تداوم یافته است.

به عبارت دیگر، بخشی از کیهان‌شناسی‌های باستانی-افسانه‌ای که در زمان خود نیز فرضیه بوده و از بخش‌های قطعی دانش آن زمان نبوده است به دست مفسران اقدم، بدون

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی‌زاده ۱۶۱

استدلال متنی و تنها در شکل سخن صحابه و تابعان در قالب روایات تفسیری درآمده است. همین فرضیات به دست مفسران متقدم از طریق تحلیل متن و برداشت تفسیری به قالب سنت تفسیری درآمده است. این فرضیات، که قرن‌هاست در دانش کیهان‌شناسی از اعتبار افتاده است، در این دو قالب در تفاسیر معاصر بر تحلیل متن و یافته‌های قطعی دانش کیهان‌شناسی امروزی غلبه می‌کند و ترجیح داده می‌شود.

این امر نشان‌دهنده تأثیر عمیق پیش‌فرض‌ها و سنت تفسیری در فهم قرآن است و ضرورت مطالعه انتقادی و روشمند آراء مفسران پیشین را دوچندان گوشزد می‌کند.

پاسخ ایجابی به پرسش درباره وجه مشابهت در این آیه، نیازمند بررسی موضوع محوری آن در ارتباط با آیه پیشین، سایر آیات این سوره و آیات مشابه در دیگر سوره‌هاست و می‌تواند موضوع مطالعه جداگانه‌ای باشد.

۶. نتایج تحقیق

متن محور

- تفسیر مشهور این آیه، که ادعای برداشت هفت زمین از آن است، قرینه‌ای در متن آیه ندارد و با مفرد بودن لفظ «ارض» در این آیه و همه آیات دیگر ناسازگار است.
- وجه مشابهت در «مثلهن» در موضوع دیگری به جز عدد است.

سند و دلالت روایات

- روایت مسندی که در منابع اهل سنت آمده است با یافته‌های قطعی جغرافیا و کیهان‌شناسی در تعارض است. این روایت، نمودی از باورهای کیهان‌شناسی باستانی یا افسانه‌ای است.
- سایر روایت‌های اهل سنت نیز که بیانگر هفت زمین هستند، نمودی از باورهای کیهان‌شناسی باستانی یا افسانه‌ای اند که در قالب روایت موقوف یا مقطوع مبنای تفسیر آیه قرار گرفته‌اند.
- روایت‌های موجود در برخی منابع شیعی همان مضمون روایت‌های سنی و باورهای کیهان‌شناسی باستانی یا افسانه‌ای را در قالب انتساب به ائمه (ع) بیان کرده‌اند.
- روایت‌های شامل عبارت «هفت زمین» حتی اگر از معصوم نقل شده باشند، ناظر به این آیه نیستند. تطبیق این روایت‌ها بر این آیه سبب پوشیده ماندن وجه مشابهت در مثلهن شده است.

سنت تفسیری

- تفسیری که معتزله براساس جست‌وجوی هفت زمین در آیات قران ارائه کرده‌اند نیز به صورتی آشکارتر تطبیق آیه با همان باورهای کیهان‌شناسی باستانی یا افسانه‌ای است.
- غالب تفاسیر معاصر نیز مدافع نظریه هفت زمین و درصدد کشف معنای هفت زمین‌اند؛ درحالی‌که قرینه‌ای در متن آیه ندارد. تنها مستند ایشان برای چنین برداشتی روایت‌ها و اقوال نقل‌شده از مفسران اقدم و تعدد متونی است که شامل عبارت «هفت زمین» اند.

روش شناختی

- اقوال صحابه و مفسران اقدم نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری تفسیری آیات دارند و در برخی موارد، تنها مستند تفسیر ارائه شده از آیه هستند. فضای تفسیری آیه در موضوع هفت زمین، پرسش‌های اصلی و تمرکز بحث مفسران، بیش از آنکه تابع متن آیه باشد، تحت تأثیر برداشتی شکل گرفته که در تفاسیر اقدم آمده است و متن آیه از دریچه اقوال صحابه و فهم مفسران نخستین خوانده شده و فهمیده شده است و برای کشف مقصود آیه مراجعه به متن آیه در اولویت نخست نبوده است.
- درحالی‌که راه معمول ارزیابی سندی در مورد روایت‌های تفسیری، بسیاری از این روایت‌ها را ضعیف ارزیابی می‌کند و گویا به همین علت به‌طور معمول در مورد روایت‌های تفسیری به کار نمی‌رود، نیازمند روش یا ملاک‌هایی برای صحت‌سنجی منقولات تفسیری منتسب به صحابه و تابعان هستیم.
- تعارض نداشتن تفسیر با متن آیه، شرط لازم است. ممکن است تفسیری مشهور باشد، اما تعارض حل‌نشده‌ای با متن آیه داشته باشد.

نقد و بررسی برداشت هفت زمین از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»... / یوسفی و قاضی زاده ۱۶۳

سیاهه منابع

قرآن کریم.

الف - منابع فارسی:

ابوالفتح رازی، حسین بن علی. *روض الجنان و روح الجنان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹.
مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

ب - منابع عربی:

آلوسی، محمود بن عبدالله. *روح المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. *النکت علی کتاب ابن الصلاح*. المدینه: عمادة البحث العلمی، ۱۴۰۴.
ابن عاشور، محمد طاهر. *التحریر والتنویر*. بیروت: موسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۰.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
ابو حیان، محمد بن یوسف. *البحر المحیط*. بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰.
حویزی، عبدعلی بن جمعه. *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
دروزه، محمد عزة. *التفسیر الحدیث*. بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۱.
درویش، محی الدین. *اعراب القرآن الکریم و بیانه*. حمص: الارشاد، ۱۴۱۵.
زجاج، ابراهیم بن سری. *اعراب القرآن*. قم: دارالتفسیر، ۱۴۱۶.
زرکشی، محمد بن بهادر. *البرهان*. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ ق.
زمخشری، محمود بن عمر. *الکشاف*. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
سمین حلبی، احمد بن یوسف. *الدر المصون*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴.
سیوطی، عبدالرحمن. *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱.
سیوطی، عبدالرحمن. *الدر المنثور*. قم: مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
شریف، عدنان. *من علوم الأرض القرآنیة*. بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۰.
شریف رضی، محمد بن حسین. *نهج البلاغة*. قم: هجرت، ۱۴۱۴.
شنقبطی، محمد امین. *اضواء البیان*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷.
صادقی تهرانی، محمد. *الفرقان*. قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶.
طباطبایی، محمد حسین. *المیزان*. بیروت: الأعلمی، ۱۳۹۳.
طبرسی، فضل بن حسن. *مجمع البیان*. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶.
طبری، محمد بن جریر. *جامع البیان*. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲.
طوسی، محمد بن حسن. *التبیان*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].

١٦٤ دین و دنیای معاصر / سال ١٢ / شماره ١ / پیاپی ٢٢ / صص ١٤٣-١٦٤

- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحكام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧.
- عیاشی، محمدبن مسعود. التفسیر. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ١٣٨٠.
- فخر رازی، محمدبن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٢٠.
- فضل الله، محمدحسین. من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک، ١٤١٩.
- قرطبی، محمدبن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤.
- قطب، سید. فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق، ١٤٢٥.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دارالکتاب، ١٣٦٣.
- کشی، محمدبن عمر. اختیار معرفة الرجال. قم: آل البيت، ١٤٠٤.
- کلینی، محمدبن یعقوب. کافی. قم: دارالحديث، ١٤٢٦.
- ماتریدی، محمدبن محمد. تأویلات أهل السنة. بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٦.
- مجلسی، محمدباقر. مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٤.
- مراغی، احمد مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر، [بی تا].
- معرفت، محمدهادی. شبهات و ردود حول القرآن الکریم. قم: تمهید، ١٤٢٣.
- مغنیه، محمدجواد. تفسیر الکاشف. قم: دارالکتاب الاسلامی، ١٤٢٨.

ج - منابع انگلیسی:

- Boyce, Mary. *Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices*. London-Boston: ROUTLEDGE & KEGAN PAUL, 1979.
- Gombrich, R.F. "Ancient Indian Cosmology." In *Ancient cosmologies*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1975.
- Jacobs, Louis. "Jewish Cosmology." In *Ancient cosmologies*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1975.
- Lloyd, G.E.R. "Greek Cosmologies." In *Ancient cosmologies*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1975.
- Schwieterman EW, Kiang NY, Parenteau MN, et al. "Exoplanet Biosignatures: A Review of Remotely Detectable Signs of Life." *Astrobiology* 18, no. 6 (2018): 663–708. doi:10.1089/ast.2017.1755.
- Warren, William Fairfield. *The Earliest Cosmologies*. New York: Eaton & Mains, 1909.